

کوه یخ پدر سالاری سرمایه داری را بشکنیم

نویسنده ماریا میز / برگردان ناهید جعفرپور

در باره نویسنده

جنبش زنان، جنبش اقتصادی و میز متولد ۱۹۳۱ پروفیسور جامعه شناسی در دانشگاه کلن آلمان و از فعالان ماریا کنسرن سالار) می باشد. از خانم ماریا میز تا کنون کتوب و مقالات (هم چنین جنبش بر علیه جهانی سازی نئولیبرالی علنی گشته است پیشماری

ورونیکا بنهولد و کلودیا فون ورل هوف و من آثار رزا در ابتدا می خواهم یک مسئله ای را روشن کنم: دوستان من مهمش بنام " انباشت سرمایه" راتقریباً ۳۰ سال پیش کشف کردیم. در این زمان ما لوگزامبورگ بخصوص کتاب مردان تنوریسین چپ، جوابی برای آن پیدا بعنوان فمنیست بدنبال سنوالاتی بودیم که در آثار مارکس و انگلس و دیگر نکرده بودیم

سنوالات ما مثلاً چنین بودند

چرا کار خانگی زنان چه در سرمایه داری و چه در تنوری و عمل مارکسیست ارزشی ندارد؟ /
مستعمره نیستند اما همواره چرا کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای جنوبی با وجود اینکه به لحاظ سیاسی /
اروپا و آمریکای شمالی و همچنین ژاپن باقی مانده اند؟ مستعمره های اقتصادی متروپل های امپریالیستی
آنان بعنوان زیست محیطی: چگونه می توانند زنان و ملت های بیگانه آزاد بشوند زمانی که از طبیعت و مشکل /
ذخایر طبیعی قابل استثمار سوء استفاده می شود؟

وجود دوستی اش با کلارا لوگزامبورگ این سنوالات را به این صورت طرح ننمود. او فمنیست نبود و با البته رزا اما رزا اهمیت چندانی به تلاش های کلارا برای تجهیز زنان ستینگ بنیان گذار و رهبر جنبش کارگران زن آلمان، بایست خود را با داد. بنظر حزب سوسیال دمکرات آلمان کلارا ستینگ و جنبش سوسیالیستی زنان می پرولتاریا نمی چینی زنان مشغول سازند. در حزب اما از رانی ساختار خانواده کوچک و امنیت مادران، کودکان و تم های این کار این دلیل بزرگی بود که چرا زنی فعال انقلابی چون رزا لوگزامبورگ کاری به " برخوردار نبود. او انس می نویسد " جنبش زنان نداشت

(اوانس ۱۹۷۹، صفحه ۳۱۹)

ای مردانه حسابی درگیر سیاست باشد مسئله ای که آنزمان و حتی امروز هم بعنوان مسئله رزا می خواست درست و چرا که وی تنها با مسئله زنان درگیر بود. او در نامه دیده می شود. رزا به این دلیل کمی بی توجه ای به کلارا می کرد: می نویسد می گوید ای که به لئو یوگیشس

مسائل پرت باشد. او تنها خودش را با مشکل زنان درگیر نموده کلارا خوب است اما کارهایش باعث میشوند که او از " (عمومی و کلی توجه ای ندارد". (اوانس ۱۹۷۹، صفحه ۳۲۰ و به مسائل

او رابطه ای میان بینیم برای رزا لوگزامبورگ هم مسئله زنان مسئله ای عمومی و کلی نبود. حتی همانطور که می نام می برد نمی دید. برای مثال استعمار و خشونت مشکل زنان و مسائلی که از آن بعنوان مسائل عمومی و کلی

.....داری بر علیه ملت های بومی، نظامیگری و گسترش جنگ ها و بیرحمانه قدرت های سرمایه نمی داد. مثلاً کاپوتسکی مقابل افکار ضد فمنیستی پرولتاریائی هم اهمیتی نمی داد و عکس العمل نشان حتی او در "ریزد چون از منطق عقلانی کمی برخوردار است اعتقاد داشت " رفیق لوگزامبورگ همه چیز را به هم می

(Neus 1985, S. 127 ff)

همچنین ب بل که کتابی قطور در باره زن در سوسیالیسم نوشته است در سال ۱۹۱۰ در باره رزا و کلارا به: کاپوتسکی می نویسد

یا علاقه هایشان و یا باره زنان یک مسئله عجیب وجود دارد. اگر جانی در باره عشق بازی هایشان و در" دلخور بشوند پس عاقلانه ترین راهی را که انتخاب می خودخواهیشان صحبت شود و یا مورد توجه قرار نگیرند و یا هم قرار را در حاشیه قرار می دهند و تا ابد دشمن وی می شوند. عشق و نفرت رادر کنار کنند این است که آن آدم "دادن طرز تفکری عاقلانه و متعادل نیست

(اوانس ۱۹۷۹، صفحه ۵۲)

اینها همه جملات معروفی است که در باره زنان در مغز مردان وجود دارد. اینکه زنان عقلانی فکر نمی کنند و طرز تفکری متعادل ندارند

مسئله زنان بکشاند. از این رو لوگزامبورگ می خواست کار عمومی سیاسی کند و نمی خواست خود را در گوشه رزا پیش چشم از جهان پوشید می نویسد" وی خود را در حیطه کله همانطوری که دوست ما کریستل نوی سو که ۱۰ سال انقلاب سپرد سوسیال دمکراسی آلمان با اعتقاداتشان به دانش و برنامه عقلانی و عملی های مردانه آنزمان

مهم تا به امروز بعنوان زن تلاش نموده اند خشم خود را از رفقای مردشان بدلیل چه تعداد از زنان سازمان های چپ بودن کار عمومی مشترکشان در خود خفه کنند

جنبش نوین زنان چیزی نتوانستیم از رزالوگزامبورگ یاد بگیریم. ولی از آنجا که ما هم چون بنابراین بعنوان فمینیست عملی زنان بودیم ، چاره ای دیگر نداشتیم جز بررسی در ابتدای راه برای پیدا کردن راه حلی برای مشکلات تنوری و بالا ذکر شده عمقی و بنیانی سنوالات در

بدرستی مطرح نموده است، انسانها در ابتدا قبل از اینکه از این رو بزودی برای ما روشن شد همانطور که انگلس وجود کردن همینطوری از بسازند و تولید کنند باید بصورت مادی ابراز وجود کنند. این بودن و ابراز بخواهند تاریخ را انسانها را به وجود می آورند و این به وجود آوردن بسادگی در اثر آسمان نمی افتد بلکه این زنان و مادران هستند که است. (ماریا میز ۱۹۸۳/۱۹۹۲ ، ناآگاهانه و ناخواسته طبیعت انجام نمی پذیرد بلکه نتیجه یک کار و تلاش یک آکت (صفحه ۱۶۴

اداره شوند تا اینکه این موجود کوچک بزرگ شود و در نهایت در یک کارخانه و یا زنان زحمات بیشمار متحمل می بلکه بخش بزرگ آنها مادرش تولید نموده است. بتواند نیروی کار خود را بفروشد. نیروی کاری که نه خود این انسان است که این کار بزرگ مادران و همچنین کار خانه داری برای سرمایه داری از حال از خود سنوالات می کنیم چگونه تولیدی را که مادری انجام می دهد ارزش فاقد است؟ چرا تولیدی را که یک ماشین انجام می دهد دارای ارزش است و چرا کاری که برای ساختن اجناس بکار می رود تولید و فراوری نام و انسان را به وجود می آورد بی ارزش است؟ یک زن خانه دار و یک مادر باز تولید و تکثیر نام دارد؟ دارد اما کار

او هم درست روی این آثار مارکس به دنبال پاسخی برای این سنوالات می گشتیم، بزودی فهمیدیم که زمانی که ما در اقتصاددانانی مثل آدام اسمیت استفاده می کنند. به این مفهوم که مقوله از همان واژه های کاری استفاده نموده است که نمایند. تنها کار، بعنوان مفهوم تولید اجناس است. اجناسی که در رد و بدل شدن خود ارزش اضافه تولید می تولید به این ارزش اضافی می گردد. کاری که زنان انجام می دهند تنها سازنده و بارور شناخته می شود و باعث پدیدار شدن بخصوص باز تولید نیروی کار باز تولید است

به انسانهای جدید، زنده ، سالم ، قدرتمند ، بالغ، سیر و بلحاظ جنسی سرمایه برای تولید ارزش اضافه احتیاج مداوم چنین انسانهایی صرف می شود شده دارد که بتوان نیروی کار را از آنان مکید. اما کاری را که برای خلق این ارضاء اینکه بزرگ کردن یک انسان در طبیعت بمانند بهار و تابستان و پاییز و را تنها تکراری احمقانه می داند. درست مثل به وجود نمی آید و تنها تکرار بخودی خود انجام می پذیرد و در این باز تولید دانهما تکراری هیچ چیز جدیدی زمستان ها، نسل کامپیوتر ها ، مواد غذایی ژنتیک دستکاری شده و بالاخره مکررات است. چیزی جدید و نو مثل مدل اتومبیل تولیدی که ارزش اضافه تولید می کنند اجناس

خود، بنام بازتولید خوانده می شود نداشتیم. تنها من بیشتر اصرار داشتم که این ما اصلا ضدیتی با آن چیزی که که نقطه مقابل تولید اجناس و مهمترین دلیل واقعی ترین تولید است یعنی تولید زندگی و یا این خود اساسی مادی است خانگی این هم کافی نبود که به این برسیم که اقتصاد سرمایه داری ارزشی برای کار بالا رفتن منفعت و سود است. اما به شرارت مردان مختصر کنیم و یا مثل برخی و بخصوص کار مادران قائل نیست. این کافی نبود که این حقیقت را تنها پدیده را بعنوان بقایای جامعه فنودالی تفسیر نماییم از مردان چپ تلاش نماییم این

لوگزامبورگ به ما کمک این کار بی ارزش ، ناپرداختنی و بی مزد احتیاج دارد؟ در اینجا رزا پس چرا سرمایه به کار اصلی اقتصادیش را زمانی نوشت که به لحاظ سیاسی و نمود. زمانیکه بحث " انباشت سرمایه" را نمود. او این بزرگ رزا در سال در گیر شد و بر علیه جنگ افروزی امپراطوری پادشاهی آلمان جنگید. این کار تنوری با امپریالیسم انتقاد می کند که او در جلد دوم کاپیتال یعنی در روند ۱۹۱۳ در بیرون از آلمان نوشته شد. او در این اثر به مارکس توسط سرمایه سرمایه که امروز به آن رشد می گویند، خود را تنها با استثمار طبقه مزد بگیر دائمی و ابدی انباشت احتیاجی به خشونت اضافی خارج از مناسبات اقتصادی مشغول می کند. سرمایه داری کاملاً پیشرفته به اعتقاد مارکس کارگران استثمارش قرار دارد(بگو مستعمرات) ، ندارد. از آنجا که سرمایه دار به و خارج از بخش هانی که تحت پردازد بلکه تنها بخشی را می دهد که هرگز تمامی ارزش اضافی را که آنان تولید نموده اند از طریق مزد نمی همواره بیش از کار احتیاج دارند، بنابر این به اعتقاد مارکس در پایان هر دایره تولید کارگران برای باز تولید نیروی به این مفهوم که در این پروسه کار/تولید/فروش آنچه که سرمایه گذاری شده است برای سرمایه دار باقی می ماند دار می گردد که وی مجدداً آنها برای دستیابی به ارزش اضافی بیشتری سرمایه ارزش اضافی زیادی نصیب سرمایه گذاری می نماید

بتواند حرکت انباشتگی دائمی اش را حفظ نماید، احتیاج به رزا لوگزامبورگ اشاره می کند که "سرمایه برای اینکه داشت. رزا این مسئله مواد اولیه و خام بیشتر، نیروی کار بیشتر و بالاخره بازار های بیشتر خواهد ابزار تولید بیشتر، که همچنین سرمایه در پیشرفته ترین شکلش اگر که بخواهد را " اشکال تولید غیر سرمایه داری" می نامد. اشکالی بینیم که سرمایه داری سرمایه داشته باشد، مرتباً به آن نیاز خواهد داشت. (.....) همانطور که می رشد کند و انباشت جوامع غیر سرمایه داری است". (رزا لوگزامبورگ ، هم در بهترین شکوفائی خود وابسته به وجود افشار و

سرخ پوستان آمریکا و برده گان جوامع و اقشار " غیر سرمایه داری " سنتا دهقانان انگلستان و اروپا و همچنین این نهایت تمامی مستعمره هائی بودند که سرمایه غربی توانسته بود بر آنها زن و مرد آفریقا و کاربیک و آمریکا و در یابد تسلط

اقشار و جوامع " غیر سرمایه داری " انطوری که رزا لوگزامبورگ به این نتیجه می رسد که استثمار و تاراج این خشونت تعریف می کند یعنی از طریق مناسبات متمدنانه سرمایه - مزد که احتیاج به مارکس استثمار سرمایه داری را فتح ، جنگ ، و.... می باشد. مارکس بر های خارج از اقتصاد ندارد، نبوده. بلکه توسط خشونت بیرحمانه مستقیم، به بروز و تولد و همچنین پیش زمینه سرمایه داری واقعی بر می گردد که وی این اعتقاد بود که این خشونت مستقیم توجه را به این جلب می نماید که این آنرا پر یود " انباشت ابتدائی سرمایه " نام نهاده است. رزا لوگزامبورگ اما تنها از طریق توسعه و بسط قلمروهای تولیدی جدید و کشور های جدید خشونت مرتباً ضروری است: از سالها پیش بسط قلمروهای تولیدی جدید موجودیت و توسعه سرمایه داری امکان پذیر بوده است. از سوی دیگر این توسعه و این جوامع غیر سرمایه داری هم منجر می گردد. از این رو خشونت همچنین به یک تصادم میان سرمایه و اشکال مختلف (رخ می دهند. (رزا لوگزامبورگ ۱۹۱۳ / ۱۹۷۵ صفحه ۵۱۸ ، جنگ و انقلاب ها

نیاز به متد هائی دارد داری پیشرفته برای اینکه بتواند به این انباشت سرمایه همچنان ادامه دهد بدین صورت سرمایه ها چیز دیگری نیست الا خشونت. یکی دیگر از نکات قابل که باعث " انباشت ابتدائی سرمایه " بوده است و این متد جهان عمل لوگزامبورگ این است که سرمایه داری از آغاز تا پایان بر مبنای غارت تمامی توجه در این تحقیق رزا " است نموده و می نماید. بقول والراشتاین این خود یک " سیستم جهانی

نمی تواند عمل نماید. به این لحاظ برای جلوگیری سرمایه بدون ابزار تولید و نیروی کار مجموعه این کره خاکی.... " رو جوش انباشت سرمایه به نیروی کار تمامی سکنه کره زمین احتیاج دارد. از این از موانع بر سر راه جنب و تولیدی کشورهای مختلف سد راه پیشرفت مناسبات اجتماعی رهبری کننده غیر سرمایه داری می تواند در شعبه های عقب افتاده و خشونت بار هم توانسته اند انباشتگی به وجود آورند که سرمایه باشد. از سوی دیگر بر خا مناسبات (کتاب صفحه ۳۱۴ حتی برای کشورهای با سرمایه داری پیشرفته هم غیر ممکن بوده است. (همان تصور آن کشورهای جنوب جهان و آسیای شرقی و کشورهای به زمانی که من این تحقیقات رزا را مطالعه نمودم فوراً به تایلند، مالزی، فکر کردم که تا همین چند سال اخیر درجه رشدشان چنان بود که اصطلاح ببری مثل کره جنوبی، خشونت فکر کردم از همه مهمتر کشورهای اصلی سرمایه داری از حسادت در حال ترکیدن بودند. من همچنین به محصور تولیدی بنگلادش ، هنگ کنگ ، تایلند، هندوستان و بهتر خشونت بر علیه زنان جوان و زنان کارگر مناطق مهمتر خشونت منطقه که من در سال ۱۹۹۷ خودم تک تک از آنها دیدن نمودم. خشونت و از همه بگویم تمامی این می گذارم در واقع از نعمات انباشت سرمایه است. بر علیه زنان در این منطقه که من اسمشان را مستعمره های جدید تعریف می کند. این خشونت همین طوری ساده از طریق سادیسم مردانه به وجود رزا لوگزامبورگ خشونت را خوب اشک، سرمایه داری را بدنی آورده نیامده است. اصلاً طبیعی نیست و بقول مارکس " درد زایمانی " است که با خون و (.....) است

صورتی صلح آمیز و گوید "بعدا وقتی بطور کامل زانیده شد، احتیاجی دیگر به خشونت ندارد و به مارکس در ادامه می کار منهدم کننده است اما دیگر احتیاجی به قتل های زنجیره تولیدگرا عمل خواهد نمود حتی اگر هم کمی بر علیه نیروی " ای نخواهد داشت

نیست. خشونت در سرتاسر جهان لوگزامبورگ در اینجا مخالفت با این تز مارکس نموده و می گوید " اینطوری رزا عظیم تولید و تکسیر شدند و می شوند. یک جنگ استعماری همه خود را گسترش داده است. در طول زمان تسلیحات نباید اینقدر طولانی مدت می کند. تمامی قبیله های آفریقائی بسرعت منهدم شدند. این لحظه تولد کشورها را تعقیب "در بر گرفته است باشد. ۴۰۰ سال و هنوز هم خون و خون ریزی همه جا را زنان بعنوان آخرین مستعمره یا خانگی شدن کار

وی در باره انباشت سرمایه که گفته شد، رزا لوگزامبورگ به مسئله زنان فکر نمی کرد. اما تجزیه تحلیل همانطور جایگاه کار خانگی زنان در سرمایه داری پی بردیم. این کار که رزا از چشمان من و دوستانم را گشود و ما به ارزش و در آن کاتاکوری جا می دهد، به بعنوان "اشکال غیر سرمایه داری" نام می برد و دهقانان و مستعمرات و را آن طبیعت و بعنوان ثروتی طبیعی در خدمت بشریت قرار می گیرد و با هیچ وجه ارزشی ندارد و مولد نیست و درست مثل خدمتگذاری حاضر است و کاری و قرار داد مزدی تامین امنیتی نمی شود و در حقیقت ۲۴ ساعت روز در هیچ حقوق ترین شکل بازتولید نیروی کار است. افزون بر این من در برای سرمایه ارزان ترین و از لحاظ سیاسی بی دردسر ترین و بی زنان بافنده و لبه دوز هندی به این نتیجه رسیدم که کار خانگی همچنین ارزان تحقیقات خودم در باره (دردسر ترین شکل کار تولیدی است. (ماریا میز سال ۱۹۸۲

را به این مشاهداتمان اضافه کنیم ، ما اقتصاد را از منظر زنان و کار زنان مشاهده نمائیم و اگر کار خانگی زنان اگر درصد کار تولیدی جهان را بعهده دارند و تنها از ۱۰٪ درآمد ۵۰٪ سپس خواهیم دید که ۵۰٪ جمعیت جهان ، ۶۵ (برخوردارند. (صالح ۱۹۹۷ صفحه ۷۷ مزدی جهان

کار خانگی زنان و در نهایت کار مادران بعنوان کار شناخته نشده و نامرئی این امر از این جهت امکان پذیر است که ادامه زندگی زنان، ملت های تحت ستم تلقی می شود. این نامرئی سازی کار مادران و کار خانگی زنان که برای بقا و از سیاست استعماری پدرسالارانه ای است که در سرمایه داری به نقطه ، طبقات و اقوام از ضروریات است، بخشی رسیده است اوج خود

نزفت. همانطوری که من در تحقیقاتم در سال ۱۹۸۸ همچنین این نامرئی سازی توسط سوسیالیسم موجود هم از بین جدید انباشت سوسیالیستی هم کار استعماری و کار خانگی به حساب نیامده است. تعریف نتیجه گیری نمودم ، در دار حاصل طرزتفکر ذاتی مردانه تقسیم کار بر مبنای جنسیت در سرمایه داری، بخصوص تعریف زن بعنوان خانه سرمایه سرمایه داری است نیست بلکه ضرورتی ساختاری در روند انباشت باعث "بازتولید" نیروی کار مرد مزدبگیر می شود کمک به تولید فمینیست ها ثابت نموده اند که زن خانه داری که ناخالص اجتماعی نماید. مزد کار زن خانه دار هیچگاه پرداخته نمی شود و در محاسبات درآمد های ارزش اضافه می تعریف نشده و تنها از آن بعنوان خودمختاری زنانه و به حساب آورده نمی شود. حتی کار خانگی هیچگاه بعنوان کار هوا و یا شود. این کار به لحاظ زمانی نامحدود بوده و بنظر می رسد که بمانند خورشید و یا "عشق" نام برده می بسادگی در اختیار مرد و سرمایه داران قرار دارد ذخایر طبیعی و یا بهتر بگوییم " ثروتی آزاد" است که براحتی و جهان سوم و فمینیستی این کار خانگی بی مزد به همراه کار دهقانان خرد بخصوص در کشور های طبق تجزیه و تحلیل استثمارآنان، راز موفقیت انباشت سرمایه را بیان می نماید

(Dalla Costa 1973, Federici 1975, Bock & Duden 1977, v. Werlhof 1992, Bennholdt-Thomsen 1983, Mies 1986, Waring 1989)

در این میان بدون (کارخانگی) بین المللی زنان، رشد تولیدی و رشد اقتصادی در کشورهای شمال جهان پایدار نخواهد بود

(Bennholdt-Thomsen, Mies, v. Werlhof 1983/1992)

در رابطه با تحقیقاتم در باره واژه خانه دار شدن زنان و یا بهتر بگوییم "کار خانگی" رادر سال های ۷۹/۱۹۷۸ من نمودم. هینت های مذهبی شوتلندی در قرن ۱۹ صنعت لبه دوزی را در این زنان لبه دوز نارساپور، در جنوب هند لمس بپردازند. سپس این لبه دوزی ها براه انداختند و به زنان فقیر روستا ها یاد دادند در خانه بکار لبه دوزی منطقه رسیدند. این زنان تنها بخش کوچکی از حداقل دست مزدی را که به طور دراروپا و آمریکا و استرالیا بفروش می چیزی در حدود ۰،۵۸، روپیه کارگران زراعی دریافت می نمودند، به عنوان مزد خود دریافت می نمودند که معمول دوزی کار می نمودند، امکان پذیر بود چون صادر کنندگان که بود. استثمار این زنان که بر اساس سری دوزی یا تک حال در خانه بسر برده و میلیونر شده بودند، به این زنان به چشم خانه دارانی می نگریستند که در هر در این فاصله نمایند می توانستند از وقت های آزاد خود برای تولید استفاده

کار از طریق کار خصوصی در خانه نبوده (خانه از این رو " کار خانگی" تنها به مفهوم بازتولید بی مزد نیروی شکل کار تولیدی در شکل " کار خانگی" یا مناسبات کاری مشابه مخصوص زنان می داری) بلکه همچنین ارزانتترین (باشد). (ماریا میز ۸۲/۱۹۸۱)

هیچگاه مورد سوال قرار نگرفته است. حتی زمانی که زنان شاغل اختصاص دادن خانه داری "کار خانگی" به زنان خانوار می باشند در خانوار بوده و می باشند. در دهه اخیر طبق آمار تعداد زنانی که تنها نان آور و یا سرپرست افزایش یافته و می یابد. دستمزد زنان در سرتاسر سرتاسر جهان بخصوص در کشور های جنوب جهان روز بروز دریافت برای کار برابر است. در آلمان زنان ۶۰ تا ۷۰٪ مزد مردان را برای کار برابر جهان کمتر از دستمزد مردان نمایند: " از آنجا که مردان سرپرستان اصلی اختلاف در دستمزدها را کافرمان چینی بیان می نمایند. علت این "خانواده می باشند، لذا درآمد زنان باید تکمیل کننده درآمد مردان باشد خانواده می باشند و مسنول تغذیه زیرا که کارفرمایان انتظار عمدتا درمشاغلی که از امنیت های لازم شغلی برخوردار است استخدام نمی شوند زنان بحرانی جسمی(درد های ماهانه مخصوص زنان) به گوشه خانه ها و دارند که زنان به هنگام بارداری و یا زمان های ها پناه برند پشت اجاق گاز

کم" در مرحله نخست، زنان خانه دار منظور می باشند. در دسته بندی "مشاغل ناچیز" و یا " گروه مشاغل با مزد کاراخراج می شوند. با اولین تغییر و تحولات کاری براحتی اولین کسانی خواهند بود که از زیرا که این گونه زنان پانین برخوردار است. این امر حتی برای مشاغل بالا با همچنین ارتقاء شغلی زنان در مقایسه با مردان از درصدی عهده هم صادق است. برای مثال در سطوح مشاغل دانشگاهی غالباً مدیریت های کلیدی به مدارک عالییه دانشگاهی مردان می باشد و در مواردی هیچ زنی در این بخش ها استخدام نمی گردد رابطه با "استعماری شدن" و یا و تحلیل " خانگی شدن کار" کامل نخواهد بود اگر که ما این مسئله را در تجزیه المللی" بررسی ننمائیم آنطور که امروزه مرسوم است " تقسیم کار بین

نمی توان بعنوان پدیده هائی که تنها در فواصل زمانی قرن ۱۸ دو روند " خانگی شدن کار" و " استعماری شدن" را گردند. طبقه سرمایه شد، خلاصه نمود. این دو روند در حقیقت مکمل یکدیگر بوده و در هم ادغام می و ۱۹ اجرا می طبیعی و معدنی این مستعمرات و همچنین نیروی کار انسانی داران اروپائی ، بدون فتح مستعمرات و استثمار ذخایر

مستعمرات دانشمندان هرگز مستعمرات، هرگز نمی توانستند انقلاب صنعتی را آغاز نمایند: بدون این موجود در این بتوانند اختراعات خویش را در اختیارشان بگذارند. افزون بر این طبقه نمی توانستند سرمایه دارانی را پیدا نمایند که شاغل و " خدمتکار " را به خدمت بورژوازی حقوق بگیر از پول کافی برخوردار نبود که بتواند " زن خانه دار غیر سختی را می گذراندند بگیرد. کارگران هم در همین دوره زندگی بسیار "بین المللی شدن " کار خانگی

روش برای پائین بسیار واضح شده است که کشف " کار خانگی توسط خانه داران " نه تنها بهترین امروز اما دیگر دار واقعی ترین و بهترین نیروی کار در تولید اجناس بردن هزینه بازتولید نیروی کار بوده و هست بلکه زنان خانه می باشند

هفتاد به بعد شرکت های را می توان در کشورهای جهان سوم براحتی ملاحظه نمود. از اواسط سال های این مسئله ها منتقل نموده اند. صنایع پارچه بافی، الکترونیک، تولید بزرگ تولیدی غربی مراکز تولیدی خود را به این کشور جهانی، زنان در این کشور ها متمرکزند. در حدود ۸۰٪ نیروی کار در این کارخانه جات بازار اسباب بازی و غیره دستمزد زنان در کشور های صنعتی است. علامت ٪ جوان و مجرد می باشند. دستمزد این زنان چیزی در حدود ۱۰ های مزد ارزان تنها در نیروی کار زنان جوان و مجرد و چابکی قرار دارد که مشخصه این کشور ها بعنوان کشور سازماندهی نشده اند. در صورت غالباً از هیچگونه امنیت های شغلی برخوردار نبوده و در هیچ اتحادیه کارگری کارفرما اخراج خواهند شد. اکثراً در قرار داد های کاری این زنان قید ازدواج و بچه دار شدن این زنان سریعاً از سوی که حق ازدواج و بچه دار شدن نخواهند داشت می شود

وظیفه تولیدی بازار جهانی، تولید در خانه است. جانی که زنان کار خانه داری و شکل کلاسیک "کارخانگی" کارگر را با هم انجام می دهند. در این صورت رسیدگی به امور روزمره خانواده و همچنین تولید محصولات بازار جهانی تاکید از) برخوردار نبوده و برای کار طولانی مدت مزایای ناچیز دریافت می نمایند زنان از هیچگونه تأمینات اجتماعی بهداشتی و البسه و از این شکل کار استفاده مترجم: در ایران این روش بسیار متداول است مثلاً کارخانه جات نمایند مبلغی زنان خانه دار در مقابل ۱۰۰ عدد نوار بهداشتی که در خانه چرخ و بسته بندی می نمایند. بطور مثال مواد اولیه بصورت هفتگی یا ماهانه به خانه زنان ناچیز در موقع تحویل دادن جنس دریافت می کنند. ابزار کار و این شرکت های خصوصی بیشماری در تهران و شهرستان های بزرگ کار های تولیدیشان منتقل می گردد. افزون بر (عمدتاً در خانه ها تولید می گردد

کار زراعی و تجارتي کار های خدماتی از طریق نیروی کار زنانه طبق مدل هم چنین در سایر بخش های تولیدی چون (توسط خانه داران انجام می پذیرد). ورلهوف (۱۹۸۵، ماریا میز ۱۹۸۸ کار "جهانی سازی اقتصاد و " خانگی شدن کار

زنانه و انباشت سرمایه نوشتیم، آن چیزهایی که ما طی چند ده در باره رابطه استثمار کارخانگی نیروی کار تمام اقتصاد نشان می دهد و اهمیت پیدا می کند. حتی می شود گفت که امروز خود را بطوری عیان در عصر جهانی سازی سازی اقتصاد این شکل استثمار مدلی برای استثمار کار بطور کل گشته است در عصر جهانی سرمایه نیست بلکه میان مناسبات معمولی کار دیگر مناسبات میان یک " کارگر آزاد مزدبگیر مردانه"، با امروز "و" جهان سومی " و " معضل دار"، با سرمایه است " کارگران زن خانه دار" انعطاف پذیر" و " بی امنیت ورهوف از کریستین کنیم اگر که سرمایه داران از این مدل کار تعریف و تمجید نمایند. کلودیا به هیچ وجه نباید تعجب قول می نماید که وی در حالیکه از پایان "کار مزدی لوتز که ناشر مجله مدیران سونیست است (مجله ایم پولس) نقل خواهان رشد در یکی از سرمقاله هایش می نویسد: "آینده کار زنانه است. آینده ای که آزاد" استقبال می نماید (تخصص های زنانه است". (لوتز ۱۹۹۷ نقل قول ورلهوف ۱۹۹۹ صفحه ۸۱

در سال ۱۹۸۳ بعنوان آینده نیروی کار بدین صورت سرمایه داران هم همان چیزی را می گویند که کلودیا ورل هوف نیروی کار مردانه. کلودیا در مقاله اش بنام " پرولتاریا مرد، زنده باد زن نوشت. یعنی " کارخانگی " زنانه به جای شده در اتحادیه کارگری که واقعی خانه دار " ثابت نمود که حال دیگر کارگر مرد با امنیت های مزدی و سازماندهی کرد جایش را به زنان خانه دار می دهد. نیروی کار این زن خانه دار بر ترین نیروی کار برای سرمایه را بیان می اطمینان تر است و در مواقع بحرانی پرولتاریا، انعطاف پذیر تر و در هر ساعت آماده بکار تر و ارزان تر، قابل عکس نخواهد شد. حتی نیروی کار مردانه هم در آینده به این شکل " برای سرمایه گران تمام نشده و باعث فشار (خواهد نمود). (ورل هوف ۱۹۸۳ و چاپ جدید ۱۹۹۲ کارخانگی" عمل

نتیجه مجدداً تحت عنوان " انعطاف پذیر شدن کار " مورد بحث قرار گرفت و بعنوان سال ۱۹۸۳/۱۹۸۴ این استراتژی تأیید قرار گرفت. رکس رود، وزیر ضروری تغییر کار براساس موازین اقتصادی از طریق چیپس و کامپیوتر مورد فضای اقتصاد آلمان یک " بخش کار ارزان قیمت " ایجاد گردد اقتصاد سابق، همان زمان پیشنهاد نمود که در بشنومیم که رکس رود منظورش اتفاقاتی که بعداً پیش آمد به هیچ وجه دیگر برای ما تعجب آور نیست از اینکه بعد از خاص زنان بود. زیرا که زنان بواسطه کار " خانه داریشان " آزمان از ایجاد " بخش کار ارزان قیمت" به طور امروز از نیروی کار این بخش می باشند. اما آنچه می رود به آن اشاره نکرد، بهترین و مناسب ترین جهان، همچنین کشور های صنعتی باید به طریق پیمان " مای " و سازمان تجارت جهانی کاملاً روشن شده است: تمام

گردند. نمونه هایش را ما امروز در آسیا و مکزیک می بینیم. (ماریا میز، ورل یک محدوده واحد آزاد تجاری تبدیل هوف ۱۹۹۸)

بعنوان سیستمی جهانی عمل نموده است: همانطور که با وجود اینکه سرمایه داری تقریباً از زمان شروع مستعمراتش (سازی) در والراشتاین ثابت نمودند، اما سخنان امروز در باره جهانی شدن (بگو جهانی مارکس و رزالوگزامبورگ و پیمان عمومی گمرک و پیمان تجاری گات و رسانه ها همانی است که از اواخر سالهای ۸۰ از سوی نهاد هائی چون هائی چون "مای"، بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و وزیر اقتصاد آمریکا پیمان های چندملیتی از طریق نهاد سازمان تجاری جهانی بود به اجرا در آمد. نقطه پایانی مذاکرات تجاری "گات" در سال ۱۹۹۵ ایجاد کار خانگی "گفته شد، مخصوصاً برای بررسی موفقیت روند فعلی هر آنچه که در بالا در باره "بین المللی شدن ماکوآلاس" های "تاسیس کارخانه جات بازار جهانی در محدوده های آزاد تولیدی در آسیا و جهانی سازی، یعنی در این مناطق آزاد تجاری و کارخانه های بازار مکزیکو، از اهمیت بسزائی برخوردار است. این حقیقت که مزد ها هست تنها از این بابت نیست که در حدود ۸۰٪ نیروی کار این صنایع نیروی کار جهانی این چنین ارزان بوده و دستمزدی، این زنان در ردیف زنان جوان و مجرد زن می باشد بلکه دلیل ارزانی این دستمزدها این است که در تعرفه این دختران مجرد و جوان می شود همان مزدی است که زنان خانه دار خانه دار قرار می گیرند. لذا مزدی که شامل در کار خانگی استخدام می تولیدی در خانه دریافت می نمایند. از سوی دیگر این زنان دقیقاً به لحاظ تخصص برای کار خیاطی و این واقعیت که بعد از ازدواج می توان آنها را اخراج شوند: دست های چاپک، زرنگی، دقت، داشتن هنر شیردهی خلاص شده صورت کارفرمایان از تمامی مزایای دوران بارداری و امنیت های دوران بارداری و نمود. بدین ها صرفه جونی می نمایند. مهمتر از همه اینکه در این و با اخراج کارگران زنی که قصد ازدواج دارند در این هزینه گردد. از آنجا اتحادیه های کارگری ممنوع می باشد. صد درصد سود این کارخانه جات صادر می کارخانه جات وجود آیند، از حقوق خود مطلع نبوده و هیچگونه تجربه ای که اکثر کارگران زن این کارخانه جات از خانواده های فقیر می بهداشتی که هر گونه مزاحمت و تبعیض جنسی را تحمل نموده و از امنیت های سلامتی و در مبارزات کاری نداشته و مثال در کره جنوبی کارگران زن تا زمانی که در کشورهای صنعتی به آن توجه می گردد، محروم می باشند. بطور قبول کارفرما نمی رسید در کارگاه تولیدی محبوس می شدند سطح تولیدشان به سطح تولید مورد

مدل کوه یخ اقتصاد پدرسالاری سرمایه داری

که در اقیانوسی شناور است و چنین مدل اقتصادی را می توان برای بهتر درک کردن با کوه یخی مقایسه نمود یک کارمزدی است از آب نمایان است. این سرمایه و کارمزدی را ما اقتصاد تنها قله این کوه یخی که بیان کننده سرمایه و دیگر مشاغل پست و خارج می گذاریم. کار خانگی، کار غیر دستمزدی، کار دهقانان خرد، دستفروشان و مرئی نام در هیچ آماري منظور نگشته است، بیان کننده بخش درون از تعرفه های مزدی که به عنوان اقتصاد خوانده نشده و نامرئی، بخش "اقتصاد نامرئی" است. کار بخش های غیر رسمی، مستعمره ها (بخش های آبی این کوه یخ یعنی دارد و دقیقاً موضوع اصلی همین جا است: طبیعت و تولیداتش همه و همه به این بخش "اقتصاد نامرئی" تعلق خواهد تقبل نماید به این بخش "اقتصاد نامرئی" واگذار می نماید تمامی هزینه هائی را که سرمایه نمی تولید محصولات و تجارت مدل کوه یخی اقتصاد، هر گونه رهبری اقتصادی که قابل رویت است و از طریق در این ندارد بعنوان "اقتصاد مرئی" خوانده می شود. تامین نیاز هدفی جز رشد اقتصادی و سود بیشتر و افزایش سرمایه مرئی" در مجموعه انباشت تولیدات و پول مسئله ای جانبی و کم اهمیت است. تنها بخش "اقتصاد های انسانی در این تولیدات داخلی (که مجموعه درآمد های ناخالص محاسبات ملی، بعنوان درآمد ناخالص اجتماعی و درآمد ناخالص خدماتی که به پول تبدیل شده اند را در برمی گیرد) به حساب می آید اجتماعی سالانه از تولیدات و (وارینگ ۱۹۸۹)

مرئی آن است. اما این بخش این به هیچ وجه بیان کننده مجموعه اقتصاد سرمایه داری نیست بلکه تنها بخش البته در مجموع تمامی فعالیت های بخش اقتصاد نامرئی حرکت طبیعی. مرئی اقتصاد تغذیه خود را از بخش نامرئی می گیرد. خود را داشته و "در ظاهر" نباید کمک به افزایش ارزش سرمایه نمایند و زندگی مستقل بعنوان ذخیره طبیعی شناخته این جهت طبق نظرکلودیا ورل هوف، هر آنچه که برای سرمایه مفت و مجانی است از زندگی اقتصادی بطور واقعی در قله کوه یخی یعنی بخش مرئی در می شود. در حالیکه به انسانها تلقین میشود که به بخش اقتصاد مرئی در اقتصاد پولی بخش اقتصاد نامرئی و بهتر بگوئیم بخش زیر آب کوه یخی وابسته جریان است، سرمایه داری زمانی خواهد رسید که همه در مسیر حرکت و یا قله کوه یخی است. قاعدتاً طبق داده های تنوریزه شده حقوقی اقتصاد مرئی خواهند پیوست. به سوی کار مزدی، کار زیر پوشش قوانین کار، با بسوی توسعه به این بخش حرکت در جهت توسعه وجود ندارد (شاید مکفی و امنیت های شغلی و... اما در این کوه یخی اقتصاد، برای همه پائینی و نامرئی این کوه یخ اقتصادی وظیفه تامین مالی بخش اقتصاد برای برخی) بلکه کاملاً برعکس بخش های این زمینه و بستر استعماری، رابعهده دارند. از این رو این بخش نامرئی را ما "مستعمرات" می خوانیم. بدون مرئی سرمایه داری وجود نخواهد داشت

سازی بخش اقتصاد نامرئی را مرئی می سازد جهانی

نیست که همه انتظارش را داشتند. که در اثر تاثیر جهانی سازی بطور واقعی اتفاق افتاده و می افتد آن چیزی آنچه

توسعه مثبت حرکت نماید بلکه برعکس: هر روزه در جهان کارگران یعنی اینکه تحت تاثیر جهانی سازی جهان بسوی اقتصاد نامرئی پرتاب می مزدبگیر بیشماری در بخش اقتصاد مرئی کار خود را از دست می دهند و به بخش زن و مرد نامحدود بیکار شده و جای آنها را کارگران روز مزد و فصلی شوند. کارگران مشاغل با قرار داد های بلند مدت دهد. مشاغل با امنیت داد محدود می گیرند. کار در کارخانه ها جای خود را به کار در خانه ها می وکارگران با قرار به کار خانگی بدون امنیت های کاری و حقوقی می دهد. کاری سازمان یافته در اتحادیه های کارگری جای خود را مناسبات کاری مسئله دار" می گویند "امروزه به این شکل کار

است که در اقتصاد سرمایه داری تنوریزه شده و به ما تلقین می گردد: اینکه دقیقاً شرایط امروز جهان عکس آن چیزی به دامنه کوه یخ منتقل شده و در نتیجه انعکاسی از بالا به پایین وجود دارد و با زبانی ساده ترثروت از قله کوه یخ بلکه برعکس؛ واقعیت ها چیز دیگری را بیان میکنند. واقعیت این است که اوضاع جهان بر وفق مراد خواهد شد آنچنان زیر فشار اقتصادی ثروت در قله کوه یخی انباشته می شود و اقشار مختلف زیر آب این کوه یخی مرتبا قرار می گیرند که بالاخره از بین می روند

گشته است که سهم ثروتمندان گزارش کمیسیون سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۶ آمده است که رشد جهانی باعث در دهند، از درآمدهای جهان در فاصله ۳۰ سال گذشته از ۷۰٪ جهان که در حدود ۲۰٪ جمعیت جهان را تشکیل می به ٪ حالیکه در همین فاصله سهم ۲۰٪ فقیر ترین مردم جهان از همین درآمدها از ۲/۳ به ۸۵٪ پرسد. در امروز درآمد حقیقی در ۱۰۰ کشور ۱/۴٪ رسیده است. همچنین همین کمیسیون در سال ۱۹۹۸ گزارش می دهد که طبقاتی میان ثروتمندان و فقیران کشورها، طبقات و جوامع روز جهان پایین تر از ۱۰ سال پیش می باشد و فاصله حتی بانک جهانی گردد. در پدرسالاری سرمایه داری جهانی، برابری برای همه وجود نخواهد داشت بروز بیشتر می نابرابری درآمدها، درآمدها و رفاه اجتماعی انعکاس ضروری "هم به این مسئله اقرار می نماید زمانی که می گوید سوسیالیستی به اقتصاد سرمایه داریست گذار از اقتصاد

("A Global Poverty Gap", in: The Economist, 20. July 1996, S. 36)

"جهانی سازی بدون " چهره مردانه

صادرات (از طریق بردن صنایع به تا مقطع فروریزی دیوار برلین در این خیال بسر می بردند که تولید برای انسانها تنها به جوامع مصرفی کشورهای ثروتمند جهان کمک خواهد نمود بلکه محدوده های آزاد تجاری) در جهان سوم، نه اقتصادی جهان به سطح به نفع خود کشورهای جنوب جهان هم خواهد بود. یعنی اینکه بالاخره زمانی سطح این مسئله اقتصادداننولیبیرالی که تقریباً از سال ۱۹۹۰ بشدت به اجرا مثلاً کشوری چون سوئد خواهد رسید، اما با تغییر ساختاری برای همگان مشخص شد که این خوش بینی رویا و خیالی باطل بیش نبوده است درآمد بزودی کاملاً به اجرا در نیامد. بدین صورت فاز کنونی جهانی سازی، روندهایی که از اواسط سال های هفتاد آغاز گشت دیگر در مزارران" از طریق قانون " گات" و همچنین سازمان " استراتژی شهرک های صنعتی تولیدی در کشور های کارگزارش از کشورهای جهان به مرحله اجرا درآمد. گذشته از این نه تنها صنایعی که تجارت جهانی، در تمامی شدند، بلکه همچنین صنایع سنگینی چون صنایع دستمزد بالایی برخوردار بودند به "کشورهای مزارران" منتقل سازی و..... که مستقیماً اثرات مخرب در محیط زیست دارند، به این کشورهای مزد ذوب آهن، کشتی سازی و اتومبیل آمد تا انتقال کامل بخش خدماتی به ارزان منتقل شدند. همچنین از طریق تکنولوژی الکترونیکی این امکان به وجود طریق تعدادی از شرکت های هواپیمایی جهان شروع به صدور این کشورهای مزارران سهل تر گردد. بدین شرکت هندوستان نموده و شرکت های "سوفت ور" هندی هم وارد رقابت موفقیت آمیزی با صورتحساب های خوداز های همسان آمریکائی و اروپائی خود گشتند

محل کار برای کشورهای قدیمی صنعتی، نتایج این تغییر ساختار جدیدجهانی، تنها به حذف قابل توجه این است که هم محل کار خود را از دست داده و خواهند زنان ختم نمی شود، بلکه مردان مزد بگیر با قرار دادهای طولانی مدت سیاستمداران و نه اتحادیه های کارگری، پیامدهای یک چنین سیاست جهانی سازی داد. این کاملاً عجیب است که نه کنسرن های چندملیتی، زندگی را که از طریق بانک جهانی، پیمان مای، پیمان گات، سازمان تجارت جهانی و قرار داده است، نادیده گرفته و حتی امروز هم نادیده می کارگران، مصرف کنندگان و محیط زیست را مورد ضرب بگیرند

بعنوان حرکتی مثبت کشور های صنعتی، اقتصاد جهانی سازی و گشودن در های کلیه بازار های جهان را، تمامی برگشت می دانند). تمامی دولت های این کشورها از قانون و حرکت به پیش ارزیابی می نمایند (یا حداقل غیر قابل وجود داشته است جهانی استقبال نموده و به این دو قانون رای مثبت داده اند. اگر هم اعتراضی گات و سازمان تجارت است از سوی برخی کشور های فقیر و یا مثلاً دهقانان هندوستان بوده

آزادی در تجارت تک تک انسانها است. در بنظر می رسد که بسیاری بر این باورند که " تجارت آزاد" به مفهوم تجارت آزاد سرمایه داری چگونه عمل می نماید. اینکه سرمایه تنها در آنجائی حالیکه هر بچه ای هم دیگر می داند که ترس از مجازات تا نهایت مورد فعالیت خواهد نمود که ارزان ترین دستمزدها را پردازد، محیط زیست را بدون خبری نباشد استثمار قرار دهد و از سازماندهی اتحادیه ای،

تولیدی مرد در هر ساعت در کشورهای: آلمان ۲۵ در سال ۱۹۹۴ طبق تحقیقات پام وودال دستمزد ناخالص کارگران

هندوستان، آمریکایی، لهستان ۱/۴۰ دلار آمریکایی، مکزیکو ۲/۴۰ دلار آمریکایی و دلار آمریکایی، آمریکا ۱۶ دلار (چین و اندونزی ۰/۵۰ دلار آمریکایی بوده است). (وودال ۱۹۹۴)

جهان در همین سالها و همچنان که پام وودال به آن نپرداخته است این واقعیت است که ارزانترین نیروی کار آنچه آنهم زمانی که "کارخانگی" نموده و یا تعرفه دستمزدیشان همسان سال های بعد تر همچنان زنان بوده و می باشند. خانه دار است کار زنان

ها، تمامی شعبه های اقتصادی و در نهایت کشاورزی و تغییر ساختاری جهان، اثرات مستقیم خود را در تمامی کشور مورد هدف گذاشته است. این تغییر ساختاری جهان، بیشتر از همه زندگی زنان را شدیداً مناسبات کاری جهان بجای پارچه بافی، صنایع الکترونیکی، صنایع کفش و (قرار داده است. به ویژه زمانی که در کارخانه جات بازار جهانی برای صادرات تولید می نمایند، کار می کنند بازی سازی) که عمدتاً اسباب

تا همین (تجاری کره جنوبی) کارخانه جات بازار جهانی در محدوده آزاد تجاری این کشور زنان کارگر محدوده آزاد نیمچه مناسبات کاری انسانی طبق قوانین اواخر امید داشتند که بتوانند از طریق مبارزات کارگری، حداقل به یک آنان یابند. اما آنها با کمال تعجب با خبر شدند که شرکت های محل کارشان یا کشور سازمان بین المللی "لابور" دست چین نقل مکان نموده اند و یا این شرکت ها را ترک نموده اند و مثلاً به کشورهای مزد ارزان تری چون بنگلادش و یا کنگ به این کارخانه جات وارد نموده و کارگران معترض را اخراج می نمایند کارگران زن ارزانتر چینی را از هنگ واضح و روشن برای "خانگی شدن" استراتژی، یعنی بکارگیری نیروی کار زنانه هر چه ارزانتر، دلیلی بسیار این مداوم کار در جهانی سازی نئولیبرالی است

ساختاری جهان بر روی زندگی زنان آسیا در سال ۱۹۹۵، نتیجه یک بررسی جامع در مورد پیامدهای تغییرات کمیته صنایع بازار جهانی در آسیا و از همه مهمتر محدوده های تجاری شغلی، اجتماعی، اقتصادی و خصوصی زنان کارگر منتشر نمود. در این کار صادرات در کشورهای فلیپین، کره جنوبی، هنگ کنگ، سنگاپور و بنگلادش را تولید برای استخدام مردان زیر قرار داد های طولانی مدت، استخدام تحقیقی، نویسنده گان زن، در باره رشد تبعیضات جنسی، صرفه جویی وقت و محروم از امنیت های شغلی و هم چنین عدم استخدام زنان متاهل به دلیل زنان تنها بصورت نیمه کارفرمایان مبنی بر عدم تمرکز کامل این زنان به در هزینه های دوران بارداری و دوران شیردهی و همچنین ادعای مسئولیت همسر و خانواده و.....، اطلاعات بسیار جامعی را داده اند هنگام کار به لحاظ داشتن

(CAW) 1995, S. 31)

بایداز سوی شوهران خود تغذیه عدم استخدام زنان کارگر متاهل به هیچ وجه به این مفهوم نیست که این زنان اما کار تولیدی نمایند، بلکه این فشار بر روی زنان کارگر محدوده آزاد شوند و یا بهتر بگوئیم دیگر در خدمت سرمایه، استخدامی همراه با امنیت های کشورهای فوق تنها بدین دلیل انجام پذیرفت که زنان از بخش کار نیمه وقت تجاری های شغلی بصورت تمام روز یعنی "کارخانگی" پرتاب شوند. شغلی خارج شده و به بخش تولیدی عاری از امنیت زن را تحت بازار جهانی با نقل و انتقال کارخانه جات خود به کشورهای ارزانتر کارگران بدین صورت شرکت های زنان به کار نیمه وقت، کار روزمزدی، کار پیمانی فشاری بیحد قرار داده اند. در این صورت کار استخدامی تمام وقت کارگر منتقل می کار عاری از امنیت های شغلی تبدیل شده و در نهایت تولید به خانه های زنان - کار با امنیت شغلی به داری و سرپرستی کودکان و سالمندان خانواده به کار گردد. در نتیجه زنان کارگر متاهل مجبورند در کنار کار خانه بپردازند و یا اجباراً به طور ساعتی به یک طریقی به کار خدماتی بپردازند تولیدی در خانه هم از گاهی بکار مشغول شده اند (حدود ۷۰٪ زنان اخراجی از کارخانه جات بازار جهانی، در بخش های خدماتی هر در های ماکارونی سازی، ماگزیم، سوپرمارکت ها، خدمتکار در خانه ها و مک دونالد، رستوران های ایتالیایی و کارگاه تمیز کننده ادارات و بیمارستانها و کارگر زن

پدرسالارانه آشکارا و آگاهانه تغییر ساختار مناسبات کاری را بر مبنای استراتژی جنسیتی سرمایه داران و کارفرمایان که دستمزد کارگران تنها بصورت ساعتی و پی ریزی نموده اند: "روند های کار به نحوی تقسیم بندی می شوند تعرفه دستمزدی بخودی خود بعنوان تعرفه دستمزدی زنانه محاسبه خواهد روزمزدی پرداخت خواهد شد. بدین ترتیب پانین تر از دختران مجرد خواهد دستمزد زنان متاهل برای کار تولیدی خانگی در این تغییر ساختاری کار بسیار شد. وابسته به دستمزد همسرانشان می داند بود. زیرا که سرمایه دار زنان متاهل را

(Chan Kit Wa, Fong Yenk Hang, Fung Kwok Kin, Hung Sent Lin, Ng Chun Hung, Pun Ngai, Wong Man Wan, 1995, S. 54).

کردن کار" در جهانی سازی بررسی های سازمان زنان آسیا بما نشان می دهند که نه تنها تمایل به "خانگی مجموعه استراتژی، وضعیت شغلی و شرایط زندگی زنان بطور کل دچار نئولیبرالی بشدت در حال وقوع است بلکه در اثر این همسران و تر شدن، گشته است. در نتیجه این وضعیت وخیم زنان، روز بروز مردان بیشتری نابسامانی و وخیم فرزندان نشان می دهند. "کارخانگی زنان" خانواده خود را رها نموده و از خود سلب مسئولیت نسبت به همسر و در جهت پانین آوردن هزینه های کاری می باشد و برای زنان جهان بخصوص برای سرمایه داری بهترین استراتژی آسیا فاجعه ای بیش نیست زنان

این روند برای ما در اروپا چه مفهومی خواهد داشت؟

در جریان است به ما چه ربطی می توانید بگویند، بسیار خوب. این روند در آسیا، کره جنوبی، هنگ کنگ و شما را که اکنون در حال اجراء است نمی فهمیم؟ با توجه به این مسئله که دارد؟ مشکل ما در اینجا این است که روندی "اینجا استراتژی دیگری را به اجرا درمیآورد تا در کشور های " مزد ارزان سرمایه در یوروی داده است. این تعرفه کوچک با دستمزد ۶۳۰ مارک در آلمان هم اکنون جای خود را به کار کوچک ۵۰۰ کار و در حقیقت از همان منطق و پروژه تعرفه دستمزدی " کار دستمزدی از سوی کمیسیون هارتس چهار پیشنهاد شده نماید خانگی " حرکت می بیشتر از هزینه بازتولیدش باشد، زیرا کار زنان بر اساس این پروژه جدید قانون کار، دستمزد یک کارگر زن نباید درآمد سرپرست اصلی خانوار یعنی مردان به حساب آورده می شود تنها بعنوان " اضافه" بر

امروزه "سرپرست اصلی خانواده" کیست؟

ساختاری شرح داده شده در مقاله حاضر، توجه به جهانی سازی و لیبرالیزه شدن بازار جهانی وابسته به تغییرات با شدن نیروی کار"، دیگر در اشکال سنتی چون "استراتژی اتحادیه ای" انعطاف پذیر سازی و بطور مشخص " خانگی نه تنها بر مبنای جدانی بود. در واقع این استراتژی هیچگاه برای زنان کافی نبوده است. این استراتژی کافی نخواهد کار "خانه داری بيمزد" بنا گردیده است بلکه همچنین بر این باور سرمایه داری پدرسالارانه میان "مشاغل با مزد" و در جهت پیشرفت جامعه سرمایه داری غرب و الگوی تولید و مصرف جامعه سرمایه داری غرب، مدلی است که مدل نژادها، ملت ها و بالاخره زنان باید یکی بعد از بسوی توسعه و تکامل همگان خواهد بود و کلیه جوامع، طبقات، امتیاز "برابر" ثروتمند کشور های ثروتمند برسند. زنان باید به لحاظ کیفی با مردان صاحب دیگری به سطح طبقات گردند.

شیرینی است: مثلاً تقسیم از بالا به پایین و یا دادن سهم بیشتری به زنان استراتژیی که تنها خواهان تقسیمات ظاهری و محتویات اولیه اش چه بوده بدون اینکه از خود سؤال کنند که اصولاً این کک شیرینی چه جوری پخته شده است لازم است و یک چنین استراتژیی از واقعیت ها برای خودش است و یا چه شرایطی برای پختن یک کک شیرینی رویا می سازد

و مردان دیگر کافی نخواهد بود توجه به استراتژی جدید سرمایه داری پدرسالارانه در سرتاسر جهان، برای زنان با خواهان محل های کار با دستمزد مناسب و امنیت های قانونی باشند. در یک که بر بستر رشد اقتصادی موجود هم چنان تواند با انتقال کارخانه سرمایه داری جهانی شده، خواسته ها و احقاق حقوق و مبارزات کارگران مشخص می اقتصاد ارزانتر از کشورها و مناطق دیگر، همچنین از طریق استثمار جات به کشورهای مزد ارزان، بکار گیری نیروی کار. افروزی سیاست های نواستعماری و... زیر پا گذاشته شود طبیعت و جنگ

نمانیم. ما احتیاج به جونی کنیم و مدل اقتصادی دیگری را جایگزین اقتصاد سرمایه داری پدرسالارانه ما باید چاره بیشتری بخورند، نان کسی را نریاید. یک چنین اقتصادی نمی اقتصادی خواهیم داشت که برای اینکه دیگران شیرینی برخوردار باشد)، اگر بر داشته باشد(حال چه از طبیعتی سرمایه داری و یا از طبیعتی سوسیالیستی تواند رشدی پایدار (استعمار کشاندن آنان، متکی باشد). ماریا میز ۱۹۸۸ استثمار زنان، طبیعت و ملت های بیگانه و به خالی " ثروت همچنین نمی تواند از طریق "تکامل و توسعه اقتصاد موجود" و یا تقسیم خشک و یک چنین اقتصادی کنند که، تولید " ثروت اجتماعی" همواره متاثر اجتماعی" به واقعیت بپیوندد. همانطوری که بسیاری هنوز فکر می انسان و طبیعت است از خشونت، دزدی و استثمار

نواستعماری، سرمایه داری و پدرسالاری اقتصادی و اجتماعی، باید یک چنین اقتصادی برخلاف جهت گیری رشد، مبنای محور ها و اصول و قواعدی دیگری بنا گردد از اساس بر

نقد مصرف، "مرزهای کره خاکیمان نقشی اساسی بازی نمی کنند بلکه قواعد " زندگی بهتر در این راه نه تنها زنان و مردان، شهرها و روستاها، ملت گرانی، احترام به طبیعت و خلق مناسبات جدید میان: انسانها و طبیعت، همچنین اقوام متفاوت در ایجاد این اقتصاد نقش خواهد داشت های متفاوت، نژادهای متفاوت و

(vgl. Bennholdt-Thomsen, Mies, v. Werlhof 1992, Mies/Shiva 1995).

که ما واقعیت ها را از نگاهی اینکه بتوانیم منطق چنین اقتصادی را طرح ریزی نمانیم، در ابتدا ضروری است برای دیگر را " کوه یخ سرمایه داری پدرسالارانه را بشکنیم و موجودیت دیگر مورد بررسی قرار دهیم. ما نام این نگاه زندگی جهان خلق کنیم" گذاشته ایم جدیدی برای

نیستند، همچنانکه رشد کوه های یخ از نوک تا اقیانوس پائینی از طریق یخ زدگی آب کوه های یخ مثل کوه های دیگر نامرئی). دقیقاً در کوه یخ سرمایه داری ادامه دارد و در حقیقت تمامی کوه یخ رشد می کند(هم بخش مرئی و هم بخش دارد پدرسالارانه هم، همین روند ادامه

یخ زدگی اجتماعی و همچنین مناسبات و قواعد آنچه که ما هم اکنون در سرتاسر جهان لمس می کنیم، یک چنین روند تجربه خدمت انباشت سرمایه داری، تکه پاره شدن انسانیت را که انسانها خود در ی است که تا کنون باعث شده اند..... همسایگی، دوستی و همبستگی های محلی و نمایند و از خود بیگانگی در این انسانها رشد نماید: در خانواده، مناسبات طریق جهانی سازی نئولیبرالی و تبدیل همه چیز و تمامی مناسبات و روابط به حتی قوانین دولت رفاه از می توان در روند سیاستی مشاهده نمود که "پولی و کالانی"، دچار یخ زدگی شده است. مثلا واضح ترین یخ زدگی را وابسته سهامدار نماید تا اینکه این انسانها کلمه به کلمه زندگیشان به این کوه یخی تلاش می نماید تمامی انسانها را بگردد.

آورد. اگر انسان تلاش کند بخش های تحتانی کوه یخ را به در این کوه یخ نمی توان تغییر و تحولات انقلابی به وجود دلیلی باشد بر منتقل کند و برعکس، باز هم کوه های یخ جدیدی شکل می گیرند و این خود شاید بخش های بالایی از استثمار و نظم رهبریت سرمایه داری بازگشت نموده اینکه چرا تا کنون تمامی انقلاب ها مجددا به سوی نوعی جدید تکه تکه نمود که کوه های یخ هم هیچگونه ثباتی نداشته و همواره از هم دیگر جدا شده و است. البته نباید فراموش (می شوند) با وجود اینکه مجددا شکل اصلی خود را می یابند

در این صورت از بحران ها، های یخ با هم شروع می کنند به آب شدن. در کوه یخ اقتصاد هم همینطور است کوه نام برده می شود. در یک چنین بحران هانی نه تنها تداخل کنسرن ها، ورشکستگی، فروپاشی شرکت ها، و ناگهان موجودیت گردد بلکه تمامی انسانهایی هم که زندگی شان به این کوه یخی وابسته است به سرمایه نابود می های دوران سالمندی، محل های کار، چشم مادی و اساس و بنیان زندگی خود را از دست می دهند: پیشگیری ناامیدی بجای امنیت زندگی ظهور می نمایند اندازهای آینده و.. در این صورت ترس و کشورهای چنین فروپاشی هانی تنها در کشور های توسعه نیافته رخ نمی دهند بلکه غالبا همانطور که می دانیم یک دچار می شوند سرمایه داری پیشرفته صنعتی ای هم چون آمریکا، اروپا و ژاپن به آن فروپاشی ها چیزی نیستند جز بحران های عادی اقتصادی نگهبانان" این کوه یخ اقتصادی اعلام می دارند که "این" های جدید آینده و یا در یکسال آینده مجددا وضعیت اقتصادی شکوفا خواهد شد و مجددا محل و در نتیجه در شش ماه "کار ایجاد خواهد شد و ثروت در جامعه جاری می گردد

بیشتری میانجامد و یا بهتر کوه یخی اقتصاد یعنی اینکه پول، پول میآورد و باز هم این پول، پول بیشتر و منطق این صاحبان اقتصاد است. این منطق تنها در کله های سودجویان بگویم گسترش سود و ادامه انباشت پول، زمینه ذهنی اینکه بسیاری می نداشته بلکه این منطق کله های بازندگان بخش تحتانی کوه یخی را هم (با وجود قله کوه یخی وجود سیاستمداران پوچ و غیر واقعی است، اما از آنجا که بینند و می فهمند که وعده و وعید های کوه یخ اقتصاد و می توانیم سیستم اقتصادی رهبری کننده ندارند) زیر تسلط خود قرار میدهد. این قضیه را آلترناتیو دیگری برای بخوبی در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ببینیم

که از "امپراطوری" پرلاس/سیلویا این حالت هوشیاری را نوعی خلسه و از خود بیخود شدن نام می نهند/ کورتن سیاست خود را خود تعیین نمایند، جلوگیری می نماید شروع می شود و از اینکه انسانها مجددا اقتصاد و فرهنگ و چگونه می توانیم خود را از این منطق کوه یخی و کوه یخ اقتصاد آزاد سازیم؟ جواب ما: ما باید کوه یخ سرمایه داری پدرسالارانه را بشکنیم و همزمان موجودیت و ماهیتی جدید در زندگی جهان بنا سازیم چگونه؟

از طریق بیدار شدن از خلسه این امپراطوری و از طریق گرمی دادن به آب و هوای اجتماعی. اما چگونه به این گرمی و بیداری می رسیم؟

اثبات کنیم که این آنها نیستند که به ابتدا از این طریق که ما تلاش کنیم دروغ های بازیگران جهان را افشا کرده و در همواره دهقانان خرد و تولید کنندگان خرد اقتصاد محلی، مولدین تغذیه انسانها زندگی انسانها امنیت می بخشند بلکه مواد غذایی خود و محله خود را در در روی کره زمین می باشند. کورتن می نویسد: "اکثریت مردم روی زمین هنوز هم نمایند". در این جا حتی وجود کنسرن های جهانی موجود نتوانسته است تاثیر مزارع مستقل و غیر وابسته تولید می بگذارد

نئولیبرالی، انسانها مجددا به یک نوع موجودیت اقتصادی ما می بینیم که مثلا در آرژانتین بعد از فروپاشی اقتصاد هیچ راه دیگری جز این در نموده اند و این کاملا طبیعی است. زیرا که این انسانها برای ادامه بقا، خودگردان بازگشت برابر خود نمی یابند

انسانهایی که در سیستم اقتصادی سرمایه داری شوروی سابق زندگی می کنند صادق درست همین قاعده در مورد است. همچنین کوبا هم برای خودش یک اقتصاد خودگردان بنا نموده است

گویا این اقتصاد خودگردان درست بگویند: آوردن چنین مثال هانی احتمالا این برداشت را به وجود می آورد که شاید برای مقابله با بحران ها ضروریست. اما باید دانست که یک چنین راه حلی ترین است. البته این شکل از اقتصاد غالبا نمی توان به عنوان آلترناتیو این کوه یخی اقتصاد دانست را

چگونه میتوان جابجائی چنین منطقی کاملا درست است و در واقعیت هم ما باید از خود سنوال کنیم که بنظر من هم یک

داد تا بتوان به چشم انداز یک آلترناتیو مناسب برای های ضروری در خودآگاهی اجتماعی و همچنین تجارت صورت کم به یافت. (کورتن اسم این روند را خودکشی اقتصادی نامیده است). حال من تلاش می این کوه یخ اقتصادی دست پرسش فوق از منظر خودم پاسخ دهم

باشند که این بدنبال آلترناتیو هانی برای جانشینی سیستم غالب باشند که به این رسیده بنظر من تنها کسانی می توانند این روند نه تنها برخی بازنده این اقتصاد سیستم به وعده و وعید هایش هیچگاه عمل نکرده و نخواهد کرد. در مردم روی این کره زمین هم قربانی خواهند شد. از این رو این سیستم مشروعیت خواهند بود بلکه در نهایت اکثریت خود را از دست داده است

سیستم را تجزیه و تحلیل دگراندیشانه نمائیم. این تجزیه و تحلیل اولین قدم بسوی یک آلترناتیو این است که این بطور سیستماتیک انجام پذیرد. در یک دگراندیشانه نباید تنها در سطح یک نقد و انتقاد ظاهری باشد بلکه بیشتر باید قرار گرفت و ابتدا از انعکاسات خارجی اش شروع نمود و جهان بینی آنرا چنین بررسی باید در مقابل این سیستم و مجموعه مناسبات و روابط حل معضلات جهان زیر ذره بین قرار داد و به اساس بنیانی جهان بینی اش پی برد برای برند، مورد سوال قرار داد. والدن بلو اقتصاد دان فلیپینی می گوید: "با و نهاد هانی که این جهان بینی را به پیش می خلسه جمعی؛ ابتدا با بررسی دگراندیشانه میتوان این سیستم و مشروعیتش را رد نمود. بیرون آمدن از یک "دگراندیشی آغاز می گردد

مشروعیت" را در المللی بر علیه نئولیبرالیسم و جهانی سازی سرمایه داری، این روند "سلب اعتراضات جنبش بین است. این دقیقا همان چیزی است که من "جهانی شدن سرعتی بالا در بسیاری از مناطق این کره خاکی به پیش برده از پانین" نام می نهم

باشند که اولاً از دیدگاه های های دگراندیشانه و سلب مشروعیت از این سیستم، تنها زمانی موفقیت آمیز می بررسی دیدگاه ها به همه منتقل شوند و بدینوسیله روی دیگر "زندگی خوب" و متفاوت مورد بررسی قرار گیرند و ثانیاً این دوستانم این دیدگاه های اقتصادی دیگر با اساس و بنیان هایی دیگر در جلو چشمان همگان قرار گیرد. من و مناسبات دیگر را "دیدگاه های پایه ای" نام نهاده ایم

(Bennholdt-Thomsen/Mies/v.Werlhof 1983, Bennholdt-Thomsen/Mies 1997)

باوریم که ما هم اکنون و همه جا این "دیدگاه های پایه ای" با نگاهی دیگر به اقتصاد آغاز می گردد. ما بر این مبنای سازیم. سپس قدم دوم تغییر سیاسی خواهد بود و نه بر عکس باید شروع نمائیم، اقتصادی دیگر را بنا دیدگاه از پایه بعنوان دیدگاه آینده

بدنبال خود احتیاج به بدلی اقتصادی، در آن سالها یعنی سال ۱۹۸۳ واژه دیدگاه "ازپایه" (جهانی شدن از پانین ما مزد و را دارد) را بکار نبردیم تا بدان وسیله تنها توضیحی برای استثمار کار بی سیاسی، اجتماعی از پایه و از پانین به این کار دست زدیم چون می خواستیم راه از همه مهمتر کار زنان در جامعه صنعتی بدهیم بلکه همچنین از این جهت استثمار جامعه تولید کننده کالاهای مصرفی، پیدا نمائیم. جامعه ای که بر بستر خروجی از رویاهای جامعه مصرفی و که در واقعیت، سوسیالیسم علمی هم در مقابل زنان و استثمار ذخایر طبیعی بر پاست. ما در آن زمان به این رسیدیم (دیگر چیزی برای گفتن ندارد). (میز ۱۹۸۸ استثمار زنان و طبیعت و مستعمرات

یک هدف اقتصادی دیگر

کنیم. مدلی که "زندگی خوب" را دیگر می خواستیم با واژه "دیدگاه از پایه"، مدلی دیگر از اقتصاد را بیان ما مارکت ها نخواهد دید و با آن اختلاف و مرزبندی دارد. ما میخواستیم بدیل بعنوان پول - ثروت کالانی در سوپر بیگانه را به مستعمره خود تبدیل نخواهد اقتصادی را ارائه دهیم که برای رسیدن به اهدافش زنان، طبیعت و ملت های نمود

نمی بخش زیست محیطی بمان نشان دادند که مدل "زندگی خوب" سرمایه داری نه تنها بررسی ها و دست یافته های تمامی کسانی هم که تا کنون بهره وران تواند برای تمامی انسانهای این کره خاکی به واقعیت تبدیل شود بلکه حتی باشند، را راضی نخواهد نمود اصلی این "زندگی خوب" بوده و می

طبیعت درون و برون ما را از "منطق بیمار رشد سیستم صنعتی" آزاد دیدگاه ازپایه "در مقابل می تواند، ما و" تنها امید ما برای خروج از این سیستم طبیعتاً هنوز هم تردید های فراوانی وجود دارد که آیا این دیدگاه می تواند نماید کار پایه ای به رشد و منطق ارزش اضافه، در سرتاسر جهان تولید پایه ای ارزش باشد یانه. زیرا که در اثر وابستگی مدل تولید پایه ارزش شده است). این خود را از دست داده است. (تولیدات صنایع خرد و تولیدات کشاورزان خرد بی روحی و روانی مورد غارت قرار گرفته است و همواره طوری جلوه شده ای از اساس و به لحاظ فرهنگی، اخلاقی و بر سر راه پیشرفت این نوع کار تولیدی، فشاری طاقت فرسا، عقب گردی و متعلق به دوران عصر حجر، است که گویا سوی دیگر همانطور که دیدیم این "پیشرفت و توسعه" (بگو پیشرفت و توسعه سرمایه داری) بوده است. از اجناس وابسته است و تنها شیوه ای است که پول ساز است و باید برای ما امکان خرید توسعه" به هژمونی کارمزدی را میسر سازد و وابستگی ما را به طبیعت از بین ببرد

گسترش یافته است. همین پروسه "پیشرفت"، خودآگاهی ما هم از بین رفته است و از خود بیگانگی درست در

باشیم بلکه همکاری با طبیعت در ما و در اطراف زندگی دانستن این مسئله که ما انسانها نه تنها بخشی از طبیعت می در این راه. نماید که برای یک زندگی خوب ضروریست، از ابتدائی ترین شرایط خود آگاهیست ما شرایطی را ایجاد می چشم انداز دیگری را که بر مبنی تمرکز اقتصادی رسیدن به خودآگاهی مجدد، باید نگاهمان را تغییر دهیم و دیدگاه و حیوانات - است، بلکه برای یک زندگی بهتر تمامی موجودات روی کره خاکی (انسانها - جنس - پول - ثروت بنا نشده گیاهان) ضروریست، برگزینیم

خوب با خود ما، میان زنان و مردان، میان گروه های محلی، میان انسان و یک زندگی خوب احتیاج به مناسبات چگونه این بخش اعظم انسانی که در طبیعت و میان ملت های متفاوت دارد. زمانیکه ما از خود سنوال می کنیم که کوه یخی اقتصاد، زندگی می نمایند، به حیات خود ادامه می دهند؟ به این اقتصاد نامرئی و یا بهتر بگوییم بخش زیر آب ای قادر خواهند بود به زندگی خود نتیجه خواهیم رسید که بسیاری از این بخش ها تنها از طریق همین مناسبات پایه اقتصاد می تواند بسیار خوب بدون بخش مرنی و قله این کوه یخی زندگی ادامه دهند. این بخش تحتانی زیر آب کوه یخ حیات نیست حالیکه بخش مرنی کوه یخ اقتصاد هرگز بدون این بخش تحتانی قادر به ادامه کند. در اصول دیگر

انداز پایه ای فکر می کنیم، در این صورت باید اصول بنیانی منطق کوه اگر ما بطور جدی به این دگراندیشی و چشم خود به این مفهوم است که باید اصول اقتصاد را زیر علامت سنوال برده و برایش بدیلی دیگر جایگزین نماییم. این یخ کنیم و برای جایگزینی اصول بنیانی دیدگاه از پایه بکشیم. مثلا بجای رشد بنیانی سرمایه داری پدرسالارانه را رد اقتصادی دائمی به باز سازی اقتصادی معقول با محدودیت های مشخص بکشیم

طبیعتی اقتصادی و اجتماعی بر محدودیت ها " تنها به بخش زیست محیطی خلاصه نمی شوند، بلکه همچنین از " این ما انسانها هم محدود می باشند. من به کمک ماکس نف فرق میان نیاز خوردار می باشند. باید توجه نمود که نیاز های تولید و مصرف اجناس نیاز ها را مشخص نمودم. اقتصاد سرمایه داری ارضاء تمامی نیاز های ما را به ها و ارضاء وقتی تشنه هستم آب نخورم بلکه آبجو و یا کوکا کولا بخورم. وابسته نموده است و این به این مفهوم است که مثلا من (1988 محدودیتی بر خوردار نیست، تولید و فروش یک چنین نیاز هانی است.) ماریا میز آنچه که از هیچ باید بجای خودخواهی های فردی بعنوان مهمترین انگیزه کار اقتصادی، تفاهم و همبستگی و رفاه عمومی در نظر گرفته شود

تجزیه تمامی مناسبات و نهادهای حال حاضر سرمایه داری جهانی نئولیبرالی از طریق منطق خشونت بار بازار به در تا بدینوسیله بتواند تک تک این نهاد ها را در مقابل اثرات غیر بشری منطق که تا کنون هنوز پابرجا بوده اند پرداخته های دولت اجتماعی و رفاه همگان را انباشت محافظت نماید. سازمان تجارت جهانی و قانون گاتس همچنین باقیمانده بر خلاف خواست عموم جاروب نمود

تشریک مساعی و کارمشترک اجتماعی بجای رقابت جهانی منطق، ساختار آموزشی رهبریت اقتصادی جهان بر محور منطق رقابت های نئولیبرالی استوار است. این برنامه میان تک تک شاهرگ های اقتصادی زمان حال و طرح های دانشگاهی و دبیرستانی را تعیین نموده و همچنین رابطه بلوک را نسبت بدیگران و همچنین تصمیمات اقتصادی بخش بخش اجتماعات، کشورها و اقتصادی آینده و رابطه اش. این مناسبات جنگ ها پدید می آیند های اقتصادی را مشخص و سازماندهی می نماید. اتفاقا برای مشخص نمودن اقتصاد به حفظ ذخایر جهان کمک نموده و در زمان کار صرفه جویی می کند و اما تشریک مساعی و کار اشتراکی در می آورد و به ارضاء نیاز های انسان را از شکل کالائی بیرون آورده و مناسبات دیگری میان انسان ها به وجود اخلاق و اقتصاد، مجددا شکلی جدید از "اقتصاد اخلاقی" را پدید می واقعی انسانها می پردازد و بجای جدائی میان آورد

، اتفاق افتاد. اقتصاد می بایست 18 میان اخلاق و اقتصاد همزمان با راهیابی اقتصاد ملی در علوم طبیعی در قرن جدائی تنها از عقیده جزمی علوم طبیعی خودش، یعنی خواش و تقاضا تبعیت بمانند قوانین علوم طبیعی بی ارزش شود و ساخت، می بایست های اخلاقی، یعنی ارزش هانی که همزیستی اجتماعی را بشردوستانه و متمدن می نماید. ارزش دولت و توسط نهادهائی خارج از اقتصاد ضمانت شوند: چون خانواده،

بلکه ارزش هانی را هم که تا کنون این مراجع اخلاقی نئولیبرالیسم نه تنها این "مراجع اخلاقی" را از بین برد نمود برایشان سر پا بود منهدم

شناسیم، باید اقتصادی را به بنا سازیم که یک چنین "اگر ما می خواهیم که این مسئله را بعنوان "قانون طبیعت روند ای را برای منافع اقتصادی قربانی ننماید بلکه در هر قدم تولید و مصرف این "ارزش های "بشردوستانه وجه به معنی اخلاقیات نیست، بلکه بیشتر به اقتصادی به این ارزش ها بیانید. یک "اقتصاد اخلاقی" نوین به هیچ مبنی اجتماع است با زیبایی ساده تر باید بگوییم به مفهوم اقتصاد اجتماعی که بر مفهوم بناسازی اقتصاد بر بستر نماید. (پولایانی ۱۹۵۷، ماریا میز ضروریات و نیاز های مشترک و بنیان های اولیه زندگی آن اجتماع عمل می (۱۹۹۴)

پایه ای از مناسبات و روابط و... به اجناس - رهاسازی زندگی - یا رهاسازی شیوه تولید بجای تبدیل نمودن تمامی پایه ای به چه مفهوم است؟ زیر یوغ رژیم های استعماری این کوه یخ اقتصادی. اما شیوه تولیدی

تعریف:

دیگر جز تولید برای زندگی، کلیه کارهایی را در بر می گیرد که به هنگام تولید هدفی تولید از پایه (موجودیتی) یا انسانها را ندارد. از این رو واژه "تولید از پایه" تولید برای ضروری ترین نیاز های بشری و نیاز های اولیه زندگی از پایه " تولید برای ارزش اضافه قرار می گیرد و درست نقطه عکس آن است. در " تولید در مقابل تولید اجناس - و پول" و همواره پول بیشتر و بیشتر است و " هدف تنها " زندگی " است در حالیکه در روند تولید اجناس هدف تنها جانبی انباشت سرمایه" است. در روند تولید سرمایه داری " زندگی " تنها انعکاسی "بقول کارل مارکس تولید برای که می خواهد بطور کامل مورد استثمار قرار است. از مشخصات پارز روند تولید سرمایه داری، این است که هر آنچه را ثروت های آزاد" نام می برد. در این راستا کار خانگی زنان درست بمانند کار " دهد از آن بعنوان ذخایر طبیعی و (ماریا میز ۱۹۹۷). دهقانان خرد و کار مستعمرات بعنوان تولیدی طبیعی به حساب آورده میشود

نیست که دیگر هیچ جنسی برای پول و مبادله تولید نگردد، اما این تعریف از " تولید از پایه " هرگز به این مفهوم از منطق رشد و است که پروسه تولید در جهت تولید اجناسی که برای زندگی مفیدند باقی بماند و بلکه به این مفهوم ارزش فاقد است و تنها برای رسیدن به پول تولید انباشت سرمایه جدا شود. تولید زندگی در جامعه سرمایه داری از عنوان تنها مطلق، در اقتصاد قدیمی چندان جذابیتی نداشت اما در سیستم جدید مجددا به میشود. اینگونه پول سازی سرمایه داری و تولید فنودالی و پدر سالاری هدف شمرده می شود. در هر حال اساس تولید از پایه با اساس تولید نیاز های در تولید از پایه بجای تولید برای تجارت (تنها برای صادرات) - تولید برای مرز بندی داشته و در تقابل است و... انجام می پذیرد. تنها زمانی که تولیدات محلی و منطقه ای و برای زندگی بهتر انسانها در این محله و منطقه اینک دهقانان برآورده نمود، آزمان مازاد آن صادر خواهد شد. از این طریق می توان از احتیاجات محله یا منطقه را که آنان مجبورند محصولات لوکس چون گل، لباس خرد و یا تولیدگران خرد دچار گرسنگی شوند جلوگیری نمود. زیرا کشورهای ثروتمند تولید نمایند های ورزشی و... برای ثروتمندان

(vgl. Shiva 2001, Hines 2000, Kortjen et al.2002, Müller 1997, 2001)

اساس و پایه اش محکم می از پایه در ابتدا در اقتصاد کوچک قابل لمس محلی (موضعی) به اجرا درآمده و دیدگاه توان این بنیان های اقتصاد را به اجرا درآورد و آزمایش نمود و گردد. تنها از طریق این پایه های محلی است که می که آیا تولید، تجارت، قرار داد. از همه مهمتر اینکه در یک چنین اقتصاد محلی به این پی خواهیم برد مورد کنترل روند محلی است که به مشکلات و خطراتی که برای محیط زیست، حمل و نقل و... عدالت مند است یا نه. تنها در این خواهیم برد که چگونه باید انسانی و.. پی خواهیم برد و بالاخره در این شکل اقتصاد محلی در ابتدا پی تنوع زندگی قیمت ها در یک رابطه عادلانه با هم قرار دارند یا نه و در نهایت در مناسبات کاری برقرار باشد و یا اینکه مزدها و باید باشد؟ روند اقتصادی پی خواهیم برد که رابطه میان زنان و مردان چگونه است و چگونه این خود اداره نمودن، خود تصمیم گیری و... تنها در بنیان های دمکراتیکی چون: خود گردانی و خود سازماندهی، ملاحظات پایدار است. از همه مهمتر که در محلات این بنیان های دمکراتیک از طریق اقتصاد محلی قابل اجراست و گردند و بدین طریق بهترین متد برای سیاسی محدود نمی گردند و از طریق سیاست نمایندگی در محلات اداره می به مناسبات ماقبل مدرنیته و مناسبات پدرسارانه فنودالی به وجود می آید جلوگیری از برگشت یک چنین اقتصاد محلی پدرسارانه تبدیل می شود یک اقتصاد جهانی سازی حتی نشانه های حضور دمکراسی به یک مناسبات فنودالی و در تنها یک ارزش در جامعه وجود دارد و آنها منفعت با هر قیمتی و کار برده گی مجددا به اجرا در می آید. زیرا که است.

الویت های دیگر

یک چنین تغییر ساختاری اقتصادی احتیاج به الویت های دیگر دارد. برای مثال محلی یا منطقه ای کاشت و قبل از صنعت: از آنجا که مواد غذایی همواره از زمین بر می خیزد و به صورت کشاورزی از مدل امروزی صنعت پیروی نماید. در شرایط کنونی تمامی برداشت می شود، از این رو بخش کشاورزی نمی تواند در این بخش به جهانی است. کشاورزان خرد باید تقویت شوند تا اینکه انسانهای بیشتری بتوانند توجه صنایع به بازار کار و فعالیت بپردازند

و برای مصرف کنندگان، می توانند برای تولید کنندگان خرد درآمدی منظم را مقرر نموده اتحادیه های تولید کنندگان - فراهم سازند. افزون بر این ایجاد احساس مصرف کنندگان دسترسی به تغذیه ای سالم و دیگر محصولات تولیدی را . تولیدگران و مصرف کنندگان از وظایف مهم دیگر این اتحادیه هاست مسئولیت نسبت به زمین در نزد

نوربرگ - هودگه، در این باره پیشنهادات زیر را نموده اند

- نه به اقتصاد سرمایه داری، رفتن بسوی اقتصادی عملی و بدون تمرکز

دهقانان خردی را که برای بازار از بین بردن کمک های نقدی زراعی که به تاجران زراعی این قدرت را می دهد تا -

هستی ساقط سازند های محلی تولید می نمایند، خانه خراب و از

- خواست تغییر ساختار های اقتصاد زراعی

- خواست تحقیق در باره متدهای زراعی قدیمی پایدار چه در بخش زراعی شمال و چه در بخش زراعی جنوب جهان

(- شرکت دهقانان در این تحقیقات (نوربرگ / هودگه/گورینگ/ پچ ۲۰۰۱

مشاهده نمود. این سازمان از خواسته های بالا را می توان در قطعنامه اتحادیه دهقانان خرد سراسر جهان بسیاری متمدن جهانی را فرموله نموده است. اینکه تولیدات غذایی ، بهتر و روشن تر از هر سازمان دیگری در جهان جامعه جهانی سازی بهداشت، تنوع بیولوژی و ژنتیکی موجودات کره خاکی نباید عامل دست تجارت آزاد آب ، آموزش و بیرون برود. اینکه دهقانان خرد باید در تولید بخش نئولیبرالی گردد. اینکه سازمان تجارت جهانی باید از این بخش ها (ماریا میز ۲۰۰۱) . غذایی خودمختارباشند

و روستا دارد. شهر ها نباید تنها مکان هائی باشند که - تمامی این خواست ها نیازبه یک مناسبات جدید میان شهر ها هم نیازمندیم. از آزادی در آنها در جریان است. ما همانطور که به شهر ها نیاز داریم به روستا زندگی ، فرهنگ و (شهر ها تبدیل نمود). (ماریا میز ۱۹۹۷/۱ مایر ۲۰۰۲ این رو شهرها را باید به روستا ها و روستا ها را به تقسیم کار و مناسبات دیگر

درآمد پولی وابسته نباشد. یک همه مهمتر اینکه برای کار، ارزش گذاری دیگری ضروریست. ارزش گذاری که به از توانست در اقتصاد پیاده شود اگر ما به مناسبات و سلسله مراتب چنین ارزش گذاری جدیدی از کار هرگز نخواهد قدیمی تقسیم کار بچسبیم. این ارزش گذاری جدید بصورت زیر می باشد مستعمراتی

- تقسیم کار و رابطه میان زنان و مردان

- تقسیم کار میان کارهای فکری و کارهای یدی

- تقسیم کار میان زراعت و صنعت

رهبریت طبقاتی غالبا از طریق نهاد . پایه ای گذشته طبق مناسبات فنودالی و پدر سالاری سازماندهی شده بود جوامع پدرسالارانه انتخاب و پشتیبانی می شد ها و ایدئولوژی هائی چون مذاهب

سخن می گوئیم ، بسیاری بیم ناک می شوند که گویا این خود بازگشت به مناسبات زمانیکه ما از موجودیت از پایه ، مبارزه آگاهانه زنان و مردان بر اشکال رهبری ماقبل مدرنیته است. بهترین ابزار مقابله با یک چنین واهمه هائی مبنی مبارزه می تواند با تغییر ساختار سلسله مراتب ها و مبارزه با تقسیم کار بر علیه مناسبات پدرسالارانه است و این جنسیت آغاز گردد

کنند، مردان باید کار کنند بلکه مردان همچون زنان باید کار پایه ای ، در یک جامعه پایه ای نه تنها زنان باید کار از انسانها به این کار (کار بی برای اجتماع ، بی مزد در خانه و در جامعه را هم انجام دهند. زمانی که نیمی ضروری که کار بدون منزلت و بی وقار و خوار و ... نگاه نکنند آزمان می توانیم بگوئیم مزد خانه داری و ...) بعنوان فشار ، جنسیتی فرق می کند. اینکه امروزه مرتبا می توان مناسبات جنسیتی را تغییر داد. البته این خود با سیاست کنونی زنان و مردان در رابطه با شغل ، سیاست و آموزش وعده و وعید داده شود به تلاش می شود در باره برابر سازی علامت سنوال برده شده است. وجه به این مفهوم نیست که مناسبات پدرسالارانه جهانی سازی سرمایه داری زیر هیچ مناسبات جنسیتی مناسباتی استعماری است. در یک جامعه پایه ای تنها برابر سازی کافی نیست. فراموش نکنیم که علت خشونت در اینکه هویتی جنگجویانه به خود می دهند دست بر دارند - این مسئله عمیق ترین مردان باید از وقت برای این بازی های جنگ جویانه نخواهند جوامع ما است. در یک جامعه از پایه مردان به هیچ وجه علاقه و داشت

تاکنونی میان زراعت ارزش گذاری میان کار فکری و کاریدی جایگاهی ندارد. از بین بردن رابطه در یک جامعه از پایه شد بلکه همچنین باعث تغییرات در صنعت و علم و و صنعت نه تنها باعث تغییرات اساسی در بخش زراعی خواهد صنعتی هم چون تولیدات کشاورزی می باید بجای برآوردن خواست های منفعت طلبانه تکنولوژی می گردد. تولیدات همین مسیر هم تحقیقات علمی جهتش بازار های جهانی به ارضاء نیاز های اقتصادی منطقه ای و محلی بپردازند. در تغییر خواهد نمود

اجتماعی شدن در کار سلسله مراتبی و استعماری به هیچ وجه به مفهوم پایان تقسیم کار و پایان از بین بردن تقسیم سرمایه رها گردد ، آزمان تمامی کسانی که در پروسه کار کلیت نخواهد بود. اگر این نوع تقسیم کار از منطق انباشت جلوگیری از هرگونه های خود را نشان خواهند داد. این خود بهترین شکل حفظ تنوع در جامعه و سهمیند ، توانانی یکطرفه و یک بعدی شدن بیولوژی و فرهنگی است

داری و ضدپدرسالاری و ساختار اقتصاد محلی و منطقه ای در شمال و جنوب جهان در جهت منطق ضد سرمایه تغییر جهان هم خواهد شد. هر چه بیشتر اقتصاد های کم و بیش پدید آوردن اقتصادی از پایه باعث تغییرات ساختاری در این کارشان به شبیه خودشان کالاهائی را که به نیاز های اصلی شان تکیه دارد وارد نمایند ، خودگردان که از مناطق آنها همچنین در این راه ، هدر رفتن ذخایر ، کوچک شدن و در نهایت محو سازمان تجارت جهانی خواهد انجامید خواهند بسته بندی ، استفاده از شیمی در کشاورزی و صنعت را به حدی زیاد پائین حمل و نقل ، زباله کارتون های همچنین روز بروز اقتصاد تنها برای . آورد. در این صورت یک فرهنگی، از هر نوعش دیگر وجود نخواهد داشت از این مقام و نگرش " صنعتی تام" بیرون خواهد آمد. در این صورت آن صادرات ضعیف تر خواهد شد. آلمان مثلا گردد و این به آن مفهوم که از تجارت جهانی باقی خواهد ماند باید طبق منطق تجارت عادلانه سازماندهی چیزی هم نخواهند داشت خواهد بود که دیگر کشور های " مزد ارزان " وجود

شکل دیگری از دمکراسی را بدنبال خواهد آورد. واندانا مسلما یک چنین تغییر ساختاری در اقتصاد، سیاستی دیگر و

تنها انسانها را دموکراسی زندگی یا دموکراسی از پایه نام نهاد ه است. در این گونه دموکراسی شیوا این دموکراسی جدید (بر می گیرد). (شیوا/ماریا میز ۲۰۰۱ به حساب آورده نمی شوند بلکه تمامی موجودات و طبیعت را هم در

منابع:

- Bennholdt-Thomsen, Veronika, Maria Mies, Claudia v. Welhof (1983/1992) Frauen, die letzte Kolonie, Zur Hausfrausierung der Arbeit Rotpunktverlag, Zürich
- Bennholdt-Thomsen, Veronika, Maria Mies (1997) Die Subsistenzperspektive: Eine Kuh für Hillary, Frauenoffensive, München
- Bennholdt-Thomsen, Veronika, Nicholas Faraclas, Claudia v. Werlhof (2001) There is An Alternative: Subsistence And Worldwide Resistance to Corporate Globalization Zed Boos, London, Spinifex Melbourne, St Martin's Press USA. (Erscheint demnächst auf Deutsch)
- Hines, Colin (2000) LOCALIZATION A Global Manifesto, Earthscan, London
- Korten, David C./ Nicanor Perlas/Vandana Shiva (2002) Global Civil Society: The Path Ahead, Discussion Paper, November 20, Draft. (Wird in dem Buch des IFG "Alternatives to Economic Globalisation" erscheinen)
- Mies, Maria (1988) Patriarchat und Kapital. Frauen in der Internationalen Arbeitsteilung, Rotpunktverlag, Zürich
- Mies, Maria (1994) Brauchen wir eine neue "Moral Economy"? In: Politische Ökologie, Sonderheft 6, "Vorsorgendes Wirtschaften" München
- Mies, Maria (2001) Globalisierung von unten. Der Kampf gegen die Herrschaft der Konzerne EVA/Rotbuch Hamburg
- Meyer-Renschhausen, Elisabeth (2002) Die Gärten der Frauen. Zur sozialen Bedeutung von Kleinstlandwirtschaft in Stadt und Land weltweit, Centaurus Verlag, Herbolzheim
- Müller, Christa (1998) Von der lokalen Ökonomie zum globalisierten Dorf. Bäuerliche Lebensstrategien zwischen Weltmarktintegration und Regionalisierung, Campus, Frankfurt New York
- Müller, Christa (2002) Die internationalen Gärten von Göttingen Norberg-Hodge, Helena, Peter Goering, John Page (2001) From the Ground up. Rethinking Industrial Agriculture, Zed Books, London
- Polyani, Karl (1957) "The Economy as Instituted Process" in ders. et al. Trade and Market in the Early Empires, New York
- Polyani Karl (1978) The Great Transformation. Politische und ökonomische Ursprünge von Gesellschaften und Wirtschaftssystemen, Suhrkamp, Frankfurt
- Shiva, Vandana (2000) Plenarvortrag an der Universität von Melbourne am 10.11.2000. Aufgezeichnet und versandt von Diverse Women for Diversity <http://www.abc.net.au/specials/shivahiva.htm>